

روایت دامداری که در روستای «فتح مقصود» ماند و برای ۳۰ نفر اشتغال ایجاد کرد

ظرفیت روستاها بهترین اهرم برای تولید و کارآفرینی



شیرزاد رحمتی‌پور گفت‌وگو

هنوز هم وجود دارد، روستاهایی که امکانات خاصی ندارند و به نظر می‌رسد، زندگی در آنها سخت باشد، اما بدون شک هر روستا ظرفیت‌های منحصر‌بفر دی دارد که می‌توان با استفاده و بهره‌مندی از آنها دست به اقدامات بزرگ و ایجاد مشاغل مختلف زد. روستای «فتح مقصود» در استان اردبیل یکی از همان روستاهایی است که درگیر مشکلات زیادی است، به‌طوری‌که تعدادی از ساکنان آن راه شهرها را در پیش گرفته و وطن خود را ترک کرده‌اند، اما در میان این جمعیت یک نفر تصمیم می‌گیرد بماند و با ادامه شغل پدرانشان به‌احیای

اگر قرار باشد به روزهای اول تصمیم‌گیری و ورود به میدان انجام کارهای بزرگ برگردید، چه می‌گویید؟

وقتی اوضاع و احوال خراب‌شود، کار همه‌گروه می‌خورد. در روزهایی که بیشتر روستانشینان این منطقه به فکر مهاجرت به سمت شهرها بودند و تعدادی از همروستایی‌های ما هم «فتح مقصود» را رها کرده و به سمت دیگری رفتند. شاید حق داشتند چون هیچ موقعیتی برای کار نبود، ولی من فکر کردم اگر در چنین وضع و اوضاعی بتوانم، بمانم مشخص می‌شود قدرت زندگی دارم. ماندم و ثابت‌کردم به هیچ‌وجه حاضر به مهاجرت و ترک وطن نیستم. تصمیم گرفتم اگر قرار است کاری انجام دهم باید در آب و خاک پدری‌ام باشد. پس به هر دری زدم و از تمام ظرفیت‌های داشته‌های روستا استفاده کردم تا بالاخره کاری بزرگ رقم‌خورد. حالا علاوه بر خودم برای چندین نفر اشتغالزایی کرده و به عنوان همکار در کنار هم به دامداری مشغول هستیم.

کمی در مورد روستا و وضعیت آن توضیح بدهید.

قبل از هر چیز باید بگویم هیچ چیز به اندازه آرامش بعد از سختی‌ها لذت‌بخش نیست. روستای ما از نظر مراتع، بسیار غنی است و می‌تواند مکان مناسبی برای پرورش دام باشد، اما متأسفانه به دلیل نداشتن امکانات اولیه مانند گاز، آب لوله‌کشی و همچنین بهداشت کافی بسیاری از اهالی این روستا به شهرهای اطراف و بزرگ مهاجرت کردند. با اینکه همه می‌گویند آبادانی کشور از راه روستا می‌گذرد، اما انگار کسی نمی‌خواهد به این اصل مهم توجه کند و هر کس به فکر کار خودش است.

وضع روستا طوری است که مشکلات زندگی در آن را دو چندان می‌کند. این روستا حدود ۱۰۰ نفر جمعیت دارد و تا تابستان با آمدن شهرنشین‌ها بر تعدادشان افزوده می‌شود، اما داشتن بسیاری از امکانات محروم است. با وجود اینکه لوله‌کشی گاز تا پنج کیلومتری این روستا آمده، اما ساکنان فتح مقصود هنوز از نعمت آب و گاز محروم هستند و برای گرم‌کردن خانه‌های‌شان از نفت استفاده می‌کنند. بارها و بارها به اداره گاز مراجعه کرده‌ایم، ولی توجهی نمی‌کنند و می‌گویند جمعیت روستای شما برای بر‌خور‌داری از نعمت گاز، کمتر از حد استاندارد است. همچنین برای حل مشکل گاز این روستا چندین بار به فرمانداری مراجعه کرده و نامه نوشته‌ایم که هیچ نتیجه‌ای نداشته و حتی به ما گفتند که در آن روستا سکونت نداشته باشید و به روستاهای نزدیک مهاجرت کنید و اینکه به دلیل کثرت مراجعات، مدتی به ما اجازه ملاقات با مسئولان را نمی‌دادند. با این حال ما در روستا ماندیم و با کمک بسیج و سپاه پاسداران به تنها برای خودمان شغل ایجاد کردم، بلکه توانستیم به صورت غیرمستقیم برای افراد دیگر نیز کاری دست و پا کنیم.

از فکرها و ایده‌هایی که در سر می‌پروراندید و برای آبادانی

محصولات ما آنقدر با کیفیت است که از کلانشهرهای بزرگی مانند تهران سفارشات زیادی داریم. اگر تولیدات ما چه از نظر ششیر و چه از نظر گوشت ۱۰ برابر شود باز هم مشتری خواهیم داشت، اما این کار برای برخی دستگاه‌های دولتی ارزش ندارد و آنها هیچ حمایتی نمی‌کنند



این منطقه نقشه می‌کشیدید، بفرمایید.

حقیقت این است، مدت‌هاست می‌خواهم یک گروه جهادی تشکیل بدهم تا برای کمک به همروستایی‌ها و ایجاد اشتغال و آباد کردن محل زندگی خود وارد میدان شوند. سال ۱۴۰۲ که تصمیم به اشتغالزایی گرفتم، همه به ما می‌گفتند برای تحصیل فرزندان‌تان باید اینجا

را ترک کرده و به روستاهای اطراف مراجعه کنید، ولی ما به بسیج سازندگی رفتم و ایده خود را برای اشتغال شرح دادم که مورد توجه آنها قرار گرفت. بسیج سازندگی از کارآفرینان و صاحبان ایده حمایت می‌کند و بر همین اساس وقتی دیدند طرح ما قابلیت عملیاتی شدن را دارد در کمترین زمان وام‌هایی به آن اختصاص دادند که با استفاده از آن به شغل دامپروری مشغول شدیم. با مقدار پس‌اندازی که داشتیم وامی که دریافت کردیم، توانستیم حدود ۱۰ رأس گاو گوشتی و ششیری خریداری کنیم و

از خانواده کمک می‌گرفتم. وقتی در کنار هم به انجام کارها می‌پرداختیم، فکر کردم اگر یک تعاونی وجود داشته باشد، وضعیت خیلی بهتر می‌شود. بنابراین یک تعاونی خانوادگی تأسیس و با شش نفر عضو کار جمعی را تمرین کردیم. هم‌اکنون با اینکه تعدادمان بیشتر شده، ولی در برخی زمان‌ها کارمان آنقدر زیاد می‌شود که مجبوریم از کارگران روزمزد استفاده کنیم.

از سختی‌های کار و تحصیل و برنامه‌ریزی‌های‌تان برای آینده بگوئید.

تمام کارها مشکلات خودش را دارد و معتقدم هیچ کاری در دنیا وجود ندارد که بدون سختی باشد. حالا در این میان، برخی افراد فکر می‌کنند دامپروری با دامداری کار آسانی است و به درآمد این صنعت از دور نگاه می‌کنند و چیزهای دیگر را نمی‌بینند، اما باید ببیزیریم واقعاً هیچ درآمدی بدون زحمت نیست. فقط در خانواده ما شش نفر از صبح تا شب مشغول کار هستند و هیچ استراحتی ندارند تا همه چیز به خوبی پیش برود. با این حال برخی افراد تنها خروجی کار را می‌بینند. زمانی که ما کارمان را آغاز کردیم ۱۰ رأس گاو داشتیم، اما اکنون به بیش از ۵۰ رأس رسیده است، ضمن اینکه سالاانه تعدادی از آنها را می‌فروشیم و گوساله‌هایی جایگزین می‌شوند. من علاقه زیادی به صنعت دامداری و دامپروری دارم، از این رو سختی‌های این کار را به جان و دل خریدم و در این راه همه چیز برآیم آسان است. برخی افراد تمایل دارند که در ادارات مشغول به کار شوند، اما من معتقدم که می‌توان در هر جایی برای خود، خانواده، روستا و شهر و کشور مفید بود. ما از کارمان راضی هستیم و پشیمان نیستیم که وارد این شغل شده‌ایم، اما متأسفانه هیچ حمایتی از مشاغل روستایی نمی‌شود، این در حالی است که اگر شغل ما در حاشیه تهران یا کلانشهرهای دیگر بود بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت، ولی به خاطر اینکه در یک روستای بدون امکانات است هر روز با چالش‌های جدید مواجه می‌شویم.

مثلا چه مشکلاتی؟

در گام اول، مشکلات بیمه‌ای گریبان ما را گرفته است. برای بیمه به سازمان تأمین اجتماعی مراجعه کردیم که اظهار می‌کنند همه اعضای تعاونی باید حق کارفرمایی را بپردازند، در حالی که طبق قانون باید تنها مدیرعامل حق کارفرمایی را پرداخت کند و مابقی به صورت کارگری محاسبه می‌شود، اما سازمان تأمین اجتماعی می‌گوید که همه باید به یک اندازه و به صورت ماهانه حق بیمه پرداخت کنند. اگر از صنایع روستایی کشور حمایت شود مشکلی در زمینه اشتغال نخواهیم داشت. حمایت‌نکردن دولت از مشاغل روستایی باعث می‌شود تا روستاها خالی از سکنه شود.

شما گفتید که بسیج و سپاه همیشه باری رسان‌تان بوده‌اند، مگر چه کاری انجام داده‌اند؟

باور کنید اگر آنها نبودند شاید هیچ وقت نمی‌توانستیم پا بگیریم. درست است که می‌گویند برای موفقیت باید اراده داشت، اما

برای حل مشکل گاز روستا چندین بار به فرمانداری مراجعه کرده و نامه نوشتیم که هیچ نتیجه‌ای نداشته و حتی به ما گفتند که در آن روستا سکونت نداشته باشید و به روستاهای نزدیک مهاجرت کنید. جالب اینکه به دلیل کثرت مراجعات، مدتی به ما اجازه ملاقات با مسئولان را نمی‌دادند

این اراده به تنهایی کارساز نیست و اگر کسی همراه نباشد و در لحظات سخت دست‌تان را نگیرد، حتماً زمین می‌خوردید و دیگر بلند شدن خیلی سخت می‌شود.

من با تمام وجود می‌گویم، به غیر از بسیج و سپاه هیچ سازمان و نهادی نمی‌خواهد از طرح و برنامه‌های روستایی حمایت کند. ما چندین بار برای دریافت تسهیلات کم‌بهره به سازمان‌های مختلف مراجعه کردیم که به درسته خوردیم و در نهایت تسهیلاتی با نرخ‌های بالا آن هم بدون تنفس دریافت کردیم. این موضوع شرایط کاری را سخت کرد و مشکلات جدیدی پیش روی ما قرار داد. از سوی دیگر برای خوراک دام به سایر دامداری‌های بزرگ سهمیه می‌دهند، اما ما باید خوراک دام را به صورت آزاد با قیمت‌های بسیار بالا تهیه کنیم. با این حال از سختی کار خسته نشدیم و همچنان محصولاتمان را به شهرهای بزرگی مثل تهران صادر می‌کنیم.

اگر تولیدات ما چه از نظر ششیر و چه از نظر گوشت ۱۰ برابر شود، باز هم مشتری خواهیم داشت، اما این کار ما برای برخی دستگاه‌های دولتی ارزش ندارد و آنها هیچ حمایتی نمی‌کنند. محصولات ما آنقدر با کیفیت است که از کلانشهرهای بزرگی مانند تهران سفارش‌های زیادی داریم. محصولات شیری ما مستقیم به برخی کارخانه‌های لبنی منتقل می‌شود و از آنها محصولات خاص و ارگانیک تولید می‌شود. گوشت‌ها هم به کارخانه‌های پروتئینی می‌رود تا برای تولید محصولات ویژه به کار گرفته شوند. اگر ما بخواهیم مشاغل غیرمستقیم را هم حساب کنیم بیش از ۳۰ شغل ایجاد کرده و افراد زیادی از این راه درآمدزایی داشته و خانواده خود را تأمین و اسرار معاش می‌کنند.

من فقط یک جمله می‌گویم و آن هم اینکه با حمایت از اشتغال روستایی درپچه‌ای تازه در مسیر ایجاد شغل مختلف باز می‌شود که این موضوع مستلزم برخی حمایت‌های دولتی با تسهیلات کم‌بهره و سود پایین است.

به نظر شما برای تعریف اقتصاد مقاومتی در مناطق مختلف کشور و به خصوص روستاها باید چه کار کرد؟

کار سختی نیست. وقتی یک روستایی تصمیم می‌گیرد آب و خاک و محل تولدش را ترک کند و به شهر برود، مطمئن باشید بدترین و مشکل‌ترین تصمیم زندگی‌اش را گرفته است. این کار آسانی نیست، مگر اینکه کارد به استخوان رسیده باشد. مسئولان باید به روستاها ببینند و حداقل کمی از میز و صندلی خود فاصله بگیرند. در روستا می‌فهمند چه ظرفیت‌هایی وجود دارد و آن وقت اگر کسی طرح و ایده‌ای به آنها بدهد، می‌دانند عملی است، اما زمانی که یک مدیر پشت میز نشیند هرگز کشش هایش خاک نمی‌بینند، نمی‌توانند تصمیم درست بگیرد، به همین خاطر فقط در کار افراد سنگ می‌اندازد تا نشان دهد قدرت دارد.

اگر بخواهیم ایران را آباد کنیم باید به استان‌ها برویم و اگر روستای فقیر و محرومی در آنجا وجود دارد، ابتدا مدیران را محاکمه کنیم و برسریم برای توانمند کردن آنها چه کار کرده‌اید.

یعنی معتقدید مدیران باید طرح و برنامه داشته باشند؟

بله. دقیقاً همینطور است. تعریف ما از مدیر کسی است که پشت‌میز بنشیند و دستور بدهد و کسی هم نپرسد خروجی تو در مدت مدیریتت چه بوده، چرا فکر می‌کنیم مردم باید طرح و برنامه‌ای برای کاری داشته باشند؟ الان هم کار کمی‌های مدیران بر دوش مردم و به‌خصوص روستانشینان است. ببیند وقتی یک مدیر وظیفه ارائه طرح و ایده کار بر عهده‌اش باشد، به دنبال کسانی می‌گردد تا در این مسیر به او کمک کنند. در چنین شرایطی وقتی یک جوان خلاق وارد میدان شود یا کسی کارآفرین باشد روی چشمان مدیر قرار می‌گیرد، چون می‌داند یکی پیدا شده که بخشی از کارهای او را انجام خواهد داد.

این شیوه مدیریت کار به جایی نمی‌برد و خودتان می‌بینید که همه کارآفرینان و حتی صنعتگران بزرگ از دست مدیران می‌نالند.



اقتصاد مقاومتی، یعنی بهره‌مندی از تمام ظرفیت‌های موجود روستاها در جهت تولید